

فرگون زیباترین زن زمانه خویش بود و همسر ملک شاه.

در مجلسی زنانه، زنی از خاندان نزدیک همسرش گفت: فرگون خانم! شنیده ایم هیچ خدمتکار ایرانی به کاخ خویش راه نمی‌دهی؟

بانوی اول ایران پاسخ داد: ایرانی خدمتکار نمی‌شناسم.

آن زن سماجت کرد و گفت: چطور؟ اعتماد نمی‌کنید؟

فرگون زیبا گفت: من نیازی به کمک دیگران ندارم، هم نژادانم را هم برتر از آن می‌دانم که آنها را به خدمت بگیرم. زنان رومی و چینی و یونانی را هم که می‌بینید پیشکش سرزمین‌های دیگر به پادشاه ایران هستند و من تنها مواظب آنانم تا آسیب بیشتری به آنها نرسد.

زن دیگری می‌پرسد: مگر پیشتر چه آسیبی دیده‌اند؟

فرگون زیبا می‌گوید: دوری! دوری از شهر و دیارشان! این بزرگترین آسیب است.

آن زن دست به گیسوی فرگون می‌کشد و می‌گوید حالا می‌فهمم برای چه همه تو را دوست دارند.

نکته!

نامداران ماندگار آنانی هستند که سرشتی نیکو و دلی سرشار از مهر دارند.